

نایب نایب زلفی و ... (۶)

در زوایای تاریخ معاصر افغانستان

سه مکتوب تاریخی

از طرف سران غازیان غزنی بنام نایب امین الله خان لوگری

و سرداران قومی

در جمله اسنادی که راجع به تاریخ معاصر افغانستان در دست است و تا حال

اشاعه نیافته سه دوسیه در موزه کابل است که درین سال های اخیر از ورثه

نایب امین الله خان لوگری خریداری شده و حاوی یک سلسله یاد داشت ها

و مکاتیب شخصی و خصوصی و اداری است که میان سران ملی از کان دولت

وقت و نایب مذکور و معاصرین او مبادله شده است یکی ازین مکاتیب راجع

به حفاظت و استر داد یکی از اسرای زنانه انگلیس دختر مستر اندرسن که از طرف

وزیر محمد اکبر خان غازی به نایب امین الله خان غازی ارسال شده بود در شماره هفتم

سال چهارم مجله آریانا طبع شد اینک اینها از هر قع سوم سه قطعه مکتوب دیگر را

نشر میکنیم که دوی آن از طرف سران غازیان: ملک محمد خان تاج محمد خان

و سلطان خان از غزنی و حواله آن برای نایب امین الله خان و یکی آن بعنوان

عمومی سرداران ملی بکابل فرستاده شده است

این سه مکتوب هیچ کدام در اول یا آخر خود سنده و تاریخ ندارد ولی

از روی متن چنین معلوم میشود که دوی آن در ماه شوال و یکی آن محتملا

در ماه رمضان تحریر شده و سال آن نظیر به واقعات تاریخی ۱۲۵۷ هجری قمری میباشد.

در متن مکتوبی که بعنوان عمومی سرداران فرستاده شده و تحت نمره (۵)

قید است ضمن شرح وقایع حرکت عساکر انگلیس از قندهار طرف کابل

از زبان یکنفر سوداگر قوم اندری بلزید خیل که بتاريخ یکشنبه ۱۲ شهریور
شوال نزد سران ملی در غزنی با حوالی آن موصلت کرده است و حرکت سیاه
فرنگی را از قندهار (فردای عید فطر یوم چهارشنبه) اطلاع داده است معلوم
میشود که این مکتوب در او اسط ماه شوال بنا در ست بهمان روز یکشنبه ۱۲
شهر مذکور نوشته شده است (۱) که در آن مکتوب در آن مکتوب در آن مکتوب در آن مکتوب
مکتوب نمره (۳) که به اسم نائب امین الله خان فرستاده شده است مکتوبی است
که از مضمون مفصل آن اسمی سرداران به نامبرده اطلاع داده شده بنا علیه که
بعد از مکتوب نمره (۵) تحریر شده که تاریخ آن روز ۱۲ شوال بنا روزهای بعد تر
میتوان تعیین نمود که این مکتوب در آن مکتوب در آن مکتوب در آن مکتوب
مکتوب (نمره اول) که آنهمه عنوان نائب امین الله خان میباشد از روی تاریخ
از دو مکتوب فوق الذکر مقوم تر است و از روی جمله : مردم اهل اسلام
اتفاق کرده اند که فردای عید یوم چهارشنبه تمامی بدور غزنین آمده غزنین را
محاصره کنند معلوم میشود که در طی ماه رمضان تحریر شده است و اینهمه
از مقایسه این جمله بنا آنچه در مکتوب (۵) نوشته میشود معلوم میشود که همان
روز یک سیاه فرنگی از قندهار خیال حرکت داشت غزنیان بنای محاصره غزنی
مکتوب (اول) دومه دارد که اسمای (ملک محمد) و (عبد سلطان)
در آنها خوانده میشود دو مکتوب (۶) سه مهر دیده میشود که دومی آن مهر
(ملک محمد) و یکی آن مهر (عبد سلطان) است در مکتوب (۳) سه نفر
(ملک محمد) (فقیر ناج محمد) و (عبد سلطان) مهر کرده اند
که غن مکتوب اولی سفید و کساء مکتوب (۳ و ۴) آبی میباشد متن هر سه
به سیاهی و بقلم جلی تحریر شده و مضمون و شیوه انشاء قطعی حکم میکند که
پنجم یکنفر نوشته شده باشد از روی وقایع عمومی تاریخی استنباط میشود که ماه
رمضان و شوال که تحریر مکتوب در طی آنها بعمل آمده متعلق به سال ۱۲۵۷
هجری قمری میباشد که به ماهای نوامبر و دسامبر ۱۹۴۱ مسیحی مطابقت دارد
و این ماها جزء همان زمستان معروفی است که سران ملی عموماً در کابل

و نزد خانی شخی نوپا همراه دارند که همین سوداگر همراه اردو و لشکر فرنگی ناباغ بیرون بکجا آمده است و البوم یکشنبه پنجم است که از باغ بیرون از لشکر فرنگی پیش شده بوم بکشدند. ناز دیگر نزد ماز سیده و احوال صحیح است که درین سخن تفاوت نیست و همین آدم گفت: پیشگاه شاهزاده سفدر جنگ هم بیرون شده بود که بختی با سواره خاطر باش متعاقب همین لشکر بکنزل فاصله بیاید مردم حدود مکر (۱) و غیره همه گروانف شده هر کس در تدارک جمعیت و سامانه خود شده اند ما هم در جمع آوری مردم اندر و غیره (۲) که احوال جمع آوری غازیان در حدود مکر یا فرا باغ (۳) میشود بقدر وسع هر جا که جنگ شد بشود مقدمه خواهد شد بهر صورت که اراده الهی باشد می شود وسیع باشد که در بیخ نخواهد شد و احوال کابل به ما معلوم نیست هر گاه اندکی فراغت حاصل شده باشد لازم که دو نوپ با یک سر کرده با بنظر بیرون شود و هر گاه از مقدمه آنجا فراغت حاصل نشده باشد باید که کاری که در آنجا شده روز میشود بلاید که بیک روز بشود دیگر بقدر عقل عالمند و همین سوداگر گفت که لشکر فرنگی که از احمد شاهی بیرون میشد مقرر کردند که بتار بیخ بیست و یکم روز خود را بکابل میرسانم روز بیرون شدن لشکر را که حساب کردیم یازدهم یوم شده است که لشکر فرنگی از احمد شاهی بیرون شده و ده یوم از حساب آنها باقی مانده است و احوال غازیان اینولایت را که می بینیم بسیار بی اوضاع و بی اسباب و بی اتقاق به این مردم خاطر جمع نشوند علی الخصوص الحال که چیزی برف هم شده روز مره متفرق شده بطرف خانه های خود میروند معلوم شود که من بعد مردم غازی چه کنند به ... همین میرسد که کاری که در آنجا به پنجروز می شود به نیم روز بکنند هر گاه این لشکر در آنجا رسد کارها همه نوشته زبانه بیخ نوشتن بی اتقیست امید که احوالات و رویداد آنطرف را هر روز نماند و از سال فرما نید باقی ایام بکام باد



مکتوب (نمبر ۳) ... معروض خدمت فیضد رجت عالیجاه مدلی جا بکام امید گاهی نایب صاحبی ام میدارد که احوالات سنت احمد شاهی و غیره گذارشات آنطرف را مفصل بیخ تداران تعداد عرضداشت ... اینم که ... احوال ... مصموم عرضده ... معلوم خواهد شد ... احوال ... که در ... صحیح است که یک موی تفاوت ندارد و مقدمه آنجا بشما بهتر معلوم است باید که کار آنجا را به بکار طی کرده فکر اینطرف بشود و اینطرف که به مردم غازی می بینیم بسیار بی اوضاع و بی اسباب و برهم ... زیاده نوشتن بکار نیست امید که احوالات و گذارشات آنطرف را ساعات ساعات بنویسند باقی تو کسل بذات برورد کار است آنچه اراده الهی باشد بظهور خواهد آمد باقی ایام بکام باد بر بعباد .

مکرر آنکه مردم غازی اینولایت فدوی باروت و گلوله که داشتند در غزنین به مصرف رسانیدند الحال بکنفر آنها یک متقال گلوله و باروت ندارند در اینولایت هم بکسر تبریزی بیک اشرفی باروت پیدا نمی شود ... میدهند که بی اسباب بکار خواهد شد .

(۱) مکر (۲) جاها بیکه نقطه گذاشته شده در متن از بین رفته و باره شده .
 (۳) فرم باغ ...

دو مقدمه عقده کردیم که این ملکات در ماههای رمضان و شوال ۱۲۵۷ هجری قمری تحریر شده که مطابقت به ماههای نوامبر و دسامبر سال ۱۸۴۱ مسیحی دارد و این سال سومین سال اشغال نیمه جنوبی و جنوب غربی افغانستان از طرف انگلیس ها تعیین شده است (۱) و در اواخر سال ۱۲۵۷ هجری قمری در اوائل نوامبر (۲) نوامبر ۱۸۴۱ مطابق ۱۷ رمضان ۱۲۵۷) واقعه در کابل رخ میدهد که نقشه آن در نوزدهم از جانب دولت از سلطه خارجی و استبداد فرنگیان بیشتر تهیه شده بود و آن قتل ناگهانی الکسندر برنس و برادرش و کیمتان برلادوف است در نفس شهر کابل و درین وقت شاه شجاع و پسرش فتح جنگ درها را احصار کابل بودند. مکناتن با قسمت اعظم قوای فرنگی در چهاونی شیرپور و بقیه قوای آنها در سیاه سنگ و با احصار و در قلعه های مختلف مثل قلعه شریف و قلعه نشان خان وین شیرپور در منطقه ده افغانیان فعلی و غیره همراکنز داشتند. قرار اینکه تفصیل واقعات بر همه معلوم است بعد از صبح روز هفت کور میان سران ملی و غازیان و قوای فرنگی یک سلسله جنگ ها در پیرامون سیاه احصار و در نقاط دیگر مثل برج وزیر فتح خان (چار باغ فعلی) قلعه نشان خان (بین شهر و ده افغانان) قلعه جعفر خان (نزدیک چهاونی) قلعه زکاب باشی (شرق چهاونی) قلعه محمد شریف (زاویه شمال غربی چهاونی) بناغ شاه (در گوشه شرقی شهر فعلی) واقع شد و از روز چهارشنبه ۲۴ رمضان (۹ نوامبر) به بعد (هشتم شورش) جنگ در دهکده بی بی ماهر و رسید و بتاریخ ۲۷ رمضان ۱۳ نوامبر (۱۰ شورش) منتهی درجه شدت گرفت و درین روز عبداللہ خان غازی اچک زانی یکی از سران پیش قدم غازیان در جنگ بی بی ماهر و زخمی شده و شهید شد و فرزندای آن سردار محمد اکبر خان که بعد از ملقب به وزیر و غازی میشود وارد کابل گردید.

پس از آنکه عدای مخالفت غازیان کابل به سمت شمالی رسید غازیان آن حدود بر علیه فرنگی بر خاسته (راتری Rattray) معاون (پاتنجر Pattinger) را کشتند و قلعه لغمانی مقر قوای انگلیسی را در ۵ میلی چار بکار محاصره

کردید چون (یا تنجر) شبانه صورت مخفی خود را به چهاونی فرنگی در
 چارنگار رسانید غازیان بماریخ ۵ نوامبر ۲۰ رمضان ۱۲۵۷ (روز سوم شورش)
 بطور عمومی به چهاونی فرنگی در چارنگار حمله برده و در نتیجه جنگی
 که پیش شد یا تنجر زخمی شد و کدرنگتن Codrington مقتول گردید و بماریخ
 ۱۲ نوامبر ۲۷ رمضان (روز ۱۰ شورش) یا تنجر و (هاگتن Houghton) چاره‌ئی
 جز این ندیدند که حیات عده معدودی عسکر گور گور را که باقی مانده با عقب
 نشستن خود بکابل نجات دهند. از چارنگار تا کابل غازیان بلاوقفه تیراندازی
 فرنگی حمله میکردند تا اینکه به ۳ میلی چهاونی شایز پور ۱۵ کتیر لیکر ۴ کتیر
 کشته شد و یا تنجر زخمی و بیحال اخبار دهشت ناک شکست قوای فرنگی
 و تخلیه چارنگار را به ننگرمان بیه کابل رسانید و یا تنجر غازیان (که مستجاب
 ۲۸ رمضان ۱۳۱۰ نوامبر ۱۳۱۰ مطابق ۱۷ نوامبر ۱۸۳۱) چارنگار (در اطراف
 چیه بی بی ماهروز) چند روز دیگر ادامه پیدا کرد و در ۱۷ نوامبر ۱۸۳۱
 بعد از اینکه شاه شجاع به اکملک عسکر انگلیس بماریخ ۲۵ ابریل ۱۸۳۹
 وارد قندهار شد (۱) فتح جنگک پسر خویوش را با (میجر لیچ) در آن شهر گذاشته
 و خود در ماه ربیع الثانی ۱۲۵۵ (جولائی ۱۸۳۹) بقصد کابل طرف غزنی
 بنا نهاد که انگلیسی حرکت کردند و در اوائل جمادی الثانی (۱۷ اکت) وارد
 کابل شد. (شکست سردار غلام حیدر خان بن امیر در سیت محمد خان و عقب نشینی
 امیر موصوف از ارغنده بطرف بامیان و رفتن او و پناشقرغان و ریخارادر همین ضمن واقع
 میشود) شاه شجاع بعد از اینکه در ماه صفر ۱۲۵۶ از صفرا جلال آباد به کابل
 آمد شهرزاده تیمور زابا عساکر انگلیس را مامور نمود که در موضع باونگک روابط
 بین راه غزنی و قندهار قلعه مستحکم بسازد این قلعه در ظرف چند ماه
 شال کت کور ساخته شده و عساکر انگلیس در آن تیراندازی کردند و بعد از صفرا جلال آباد
 صفدر جنگک پسر دیگر خود را عوض فتح جنگک که نامیجر لیچ انگلیس خوب نبود
 به قندهار فرستاد درین فرصت (سیر هائری زاوایستن) عبوس میجر لیچ به

ت (۱) از تفصیل واقعات و اعزاز قوای انگلیسی و طرفی قندهار و غیره منظره

ماور سیاسی و جزال نات Nott بحیث سرعسكر قوای انگلیس در قندهار مقرر شد
 و در قلات غلزائی هم کرنیل و یمر Wymer انگلیس مقرر داشت و تقریباً ده ماه
 بعد صفدر جنگ هم بر طرف شده و عوض او شهزاده تیمور به قندهار اعزام گردید.
 ملنفت باید بود که شرح کارنامه های غازیان قندهار و زمین داوور و مخصوصاً
 حمله های که تحت قیادت محمد اختر خان زمین داوری چه در شهر قندهار
 و چه در پشت رود در بهار و تابستان ۱۸۴۱ صورت گرفته گرفته نشده زیرا مقصود
 ما در این چند سطر فشرده تماس به نکاتی است که به متن مکاتیب ارتباط داشته باشد.

* * * * *

بعد از قتل (برنس) در کابل و توسعه دائره جنبش غازیان در کابل و چار بکار
 (مکاتیب) و (الفنتین) مکتوبی به جزال نات به قندهار فرستادند که پسک
 قسمت قوای خود را به کمک ایشان بکابل فرستد این امر بتاريخ ۱۴ نوامبر
 ۱۸۴۱-۲۹ رمضان ۱۲۵۷ (۲۲ روز شورش) به قندهار رسید (نات) با وجودیکه
 هیچ گناه به چنین کاری حاضر نبود مکلاون Maclaren را با دسته سپاه بقاریخ
 ۱۹ نوامبر (۳ با ۴ سوال) بطرف کابل اعزام داشت (در متن مکتوب نمبر (۵) دیده شد
 که فردای عید فطر بوم چهارشنبه لشکر فرنگی از احمدشاهی بیرون شده)
 این عسکر بواسطه برقی که بین مقر و غزائی شده بود به غزئی هم رسیده نتوانست
 و (مکلاون) با قوای خویش به قندهار برگشت (ازین برف باری در مکتوب
 (۵) هم اشاره شده) مکاتیب بقاریخ ۱۰ دسامبر مطلع شد که عساکر کمکی
 که از قندهار انتظار داشت بکابل نخواهد رسید بالا متذکر شدیم که چه وقت
 صفدر جنگ عوض فتح جنگ و باز چه وقت شهزاده تیمور عوض صفدر جنگ
 در قندهار مقرر شده بود در متن مکتوب نمبر (۵) مقارن حرکت سپاه انگلیس
 از قندهار از او و پیش خلفه او هم حرف زده شده است ولی او هم بعلمی که نکر شد
 بوقت معین بکابل نرسیده است و در این باره در متن مکتوب
 چیز مهمتر که ارتباط مستقیم با مکاتیب ما دارد و از نقطه نظر انکشاف
 واقعات در نیمه دوم رمضان و شوال ۱۲۵۷ (نوامبر و دسامبر ۱۸۴۱) دارای اهمیت

تزیینات همیباشد و اوقات غزنی است که ماخذ انگلیسی و انگلیسی عموماً از آن
 سر شری گذشته اند و یک نسخه گمنام خطی (۱) و مخصوصاً این سه مکتوب
 که از قلب قرار نگاه غازیان و از طرف روسای محلی غزنی نوشته شده است
 خوشبختانه این خالیکام را بر میکنند و این نسخه را
 در شبه می نیست که خطوط عمومی جشک های سردار شمس الدین خان
 با (کرنیل بالمر) انگلیس در غزنی در ماخذ انگلیسی هم تذکر یافته اما جزئیات
 امر و محرک اول جنبش که خود غازیان غزنی و سران محلی بودند و باز اسما
 ایشان و اوضاع و احوال غازیان آن حدود چیزهای است که این سه مکتوب
 روشن میسازد.
 بیشتر دیدیم که بعد از قتل (برفس) در کابل چطور دامنه شورش غازیان
 در کابل و چار بیکار رنگ جنبش ملی بخود گرفت. به مجرد رسیدن
 این صدا در غزنی بزرگان محلی که در رأس آنها ارسال کنندگان همین
 مکاتیب ملک محمد خان، ناج محمد خان و سلطان خان قرار داشتند به قوای
 فرنگی حمله کردند بقرار نسخه بی نسام عساکر فرنگی مقیم غزنی مرکب
 از دو بلتن سیاه چهار صد سوار و ۱۲ نفر صاحب منصب جزء بود و بر بالا حصار
 غزنی چهار توپ کلان نصب نموده بودند و ماخذ انگلیسی سر کرده کدل آنها را
 (کرنیل بالمر) اسم برد.

نسخه بی نام گوید در آن وقت روسا و کد خدا بان غزنین قلعه غزنین را سخت محاصره
 نمودند و صاحبان انگریز معه فوج در قلعه بالا حصار که اندرون غزنین بر کوه
 واقع است اقامت داشتند و تمام کدام و خزاین در آن قلعه بالا حصار نگاه داشته
 بودند. (۲) از روی مکتوب (نمره ۱) معلوم میشود که این محاصره
 فردای عید فطر به روز چهارشنبه آغاز یافته است فرنگی ها که از بالا حصار
 غزنی ناظر این واقعات بودند در اثر عکس العمل شدید غازیان را از شهر غزنی

(۱) معرفی نسخه در همین شماره بقلم آقای غبار ملاحظه شود (۲) نسخه بی نام صفحه ۳۲۶

بیرون کرده و در دازه های شهر را خاک ریز کردند ولی محاصره ادامه داشت
چندانچه مکتوب نمره (۵) هم واضح میسازد که محاصره ادامه دارد و روسیانی
غزنی از سرداران کابلی سر کرده و قوچ و باروت خود را آورده اند
بقرار متن نسخه بی نام سردار شمس الدینخان قانزمان شهابت عبدالله خان
اچک زائی (۷ رمضان ۱۲۵۷) و تاریخ وصول سردار محمد کبیر خان غازی
بکابل (۲۸ ماه کور) هنوز در کابل بود سپس به امر سردار اخیر الذکر
اووم محمد زمان خان به کمک غازیان غزنی اعزام شدند ولی بعلمت یرف زیباد
مدنی در راه معطل گردیدند چنانچه تا ۱۲ شوال که در مکتوب نمره (۵) قید است
هنوز به غزنی نرسیده بودند. معذالك محاصره غزنی ادامه داشت و غازیان از راه
نقل داخل شهر شده اند کابلی ها را به تخلیه شهر دعوت کردند ولی (پالمر)
از راه صرف بول میخواستند تا رسیدن جنرال پالک بکابل عمل کنند. درین وقت
سردار شمس الدینخان به غزنی مواصلت نمود (تاریخ صحیح و وصول سردار
موصوف معلوم نشد) و پالمر را به امر شاه شجاع به تخلیه غزنی دعوت نموده و با فشار
سرداران فرمائی از شاه شجاع بنام (پالمر) حاصل و به او ارسال نمود ولی
غازیان مجال حرکت را به ایشان نداده بجان سپاه فرنگی ریختند و تا میتوانستند
قتل و تاراج نمودند. منابع انگلیسی سقوط غزنی را آیتا رینچ ۶ - مارچ ۱۸۴۲
می نویسند که غالباً به ماه محرم ۱۲۵۸ تصادف میکنند.

(۵) هم اشاره شده است که کابل بقرار غزنی ...

از روی این سه مکتوب تاریخی معلوم میشود که در جنبش ملی (زمستان
۱۲۵۷) بر علیه انگلیس رؤسا و کدخدایان غزنی ملک محمد خان ،
تاج محمد خان و سلطان خان سهم کامل و براه زنده داشته و یکدم باغازبان
کابل و چار بیکار بر علیه سلطه اجنبی قیام نموده اند و حالا که نام ایشان
با اسناد موثق آشکارا شده است جا دارد که در قطار مجاهدین و غازیان ملی
ثبت گردد .
احمد علی کهزاد